### اشاره

بحث در اقتضاء النهی لفساد العباده بود که مبحث اول آن بحث شد و گفته شد که در ذیل آن تکمله‌ای از سوی آخوند مطرح شده است و در مقام جواب به آن دو صورت بیان شد که یا نهی به «عبادتِ بدون قصد» تعلق یافته است و یا اینکه به «عبادتِ با قصد قربت» تعلق یافته است؛ در این حال، حرمت این عبادت از باب تشریع است و اینکه عملی به خدا مستند شده که واقعاً از خدا نیست. انجام عمل با وجه عبادی به معنی ادعای دستور بودن آن است در حالی که خدا چنین دستوری نداده است.

#### جمع بندی

**اولاً:** اولی و اظهر همین صورت دوم است که نهی به ذاتِ بدون قصد نخورده است، بلکه به عمل عبادی خورده است. چراکه ظاهر دلیل این است و در صورت تردید، اطلاقی در دلیل برای شمول اول نیست. نهی به عملی که بناست قربی و عبادی باشد خورده است و نه کالبد عمل!

**ثانیاً:** اگر نهی به صوم عبادی خورده باشد، این محال است چراکه مستلزم دور است؛ «لا تصم» به معنی تشریع نبودن این صوم است و تشریع نبودن آن به معنی نبودن امر در مورد آن است در حالیکه این امر اولاً بوده و همان امر موجب عبادت شمردن این عمل شده است. با قطع نظر از این امر و دستور، هیچ تشریعی و بدعتی در این موضوع نیست و پس از آمدن این امر است که نهی از عبادت، انجام آن را ممنوع می کند. «لا تصم» خودش نمی‌تواند ذات این حرمت تشریعی باشد، بلکه مقدمه‌ای است برای تحقق یافتن این حرمت تشریعی!

**ثالثاً:** در این مقام، دو حرمت است؛ یک حرمت قبل از تشریع و یک حرمت پس از آن، تشریع و بدعت این است که در عین عدم الامر، ادعای امر به عمل عبادی شود، ولی حرمت دیگر، یک حرمت بالاتر است و آن اینکه یک مبغوضیت ذاتی دارد که مولا از انجام این عمل نهی کرده است؛ این فراتر از آن بدعتی است که فقط در مورد آن امر نباشد؛ گاهی در مورد عملی که می‌خواهد عبادی باشد، امر صادر نشده است و گاهی نهی از آن آمده است که دومی أشدّ و آکد است. با نهی از عبادت، یک حرمت مربوط به خود ارتکاب نهی می‌شود و یک حرمت مربوط به ارتکاب عملی عبادی می‌شود که امر نداشته و در عین حال ادعای امر شده و انجامش مصداق بدعت است. اتیان عمل بدون امر مستنداً الی الله حرام است و ارتکاب منهی الهی هم حرام است و این دو عنوان محرم در یک مورد با هم جمع شده‌اند.

**رابعاً:** این اشکالات مبتنی بر این است که دو حکم نتوانند با هم جمع شوند، ولی این اجتماع را ما قبول داریم و لو به این که این دو حکم، دو حیث اتحادی داشته باشند.

**خامساً:** با قبول اینکه تشریع حرام است؛ متعلق حرمت در آن تشریع و بدعت چیست؟ اگر مرتاضی عبادت خود ساخته را ملتزم شود، این تشریع حرام است. آنچه در این مورد حرام است و متعلق حرمت قرار می‌گیرد چیست؟

الف: امر قلبی «استناد عمل به خدا» که مشهور این قول را قائل است،

ب: (مرحوم تبریزی) حرمتِ تشریع، به خود فعل هم سرایت می‌کند؛ چراکه «افتراء علی الله» یک موقع در قلب است و یک موقع در زبان و یک موقع در عمل به ارکان است که گاهی تشریع و بدعت، مصداق عمل افترائی می‌شود. شبیه این بحث در تجری و انقیاد هم هست.

البته در این میان، اظهر همان احتمال دوم است که عملی که اذن الهی ندارد، خود آن عمل حرام است و نه استناد قلبی‌اش.

**سادساً:** همیشه چنین نیست که این نهی از عبادت ملازم با تشریع باشد؛ چراکه تشریع یعنی عمل مستقل و استناد آن به خدا است، ولی می‌توان همین عمل را رجائاً به جا آورد و گرفتار حرمت تشریع نشد، اشکالی در این مورد وجود دارد که قصد رجاء می‌تواند تشریع نباشد، ولی در مورد محل بحث، قصد رجاء ممکن نیست، چراکه در مورد آن عمل، نهی آمده است و فرد نمی‌تواند در مورد آن عمل حتی نیت رجاء کند.